

آسیب‌شناسی زمامداران از منظر امام علی(ع)

ابوالقاسم طاهری* - محمود حیدری‌هایی**

۱۰۸

حوزه و دانشگاه / ۲۶ -- ویژه سیاست‌علوی

چکیده

این مقاله تحقیقی - کاربردی، به آسیب‌شناسی کارگزاران و روش‌های مقابله با آن می‌پردازد و در این خصوص آسیب‌هایی از قبیل خیانت، ضعف مدیریت، استبداد، کوتاهی در اجرای وظایف، ستمگری بر مردم، فاصله گرفتن از مردم، اخلاق و روحیات ناپسند زمامداران، نظیر قدرت‌طلبی، دنیازدگی، امتیازخواهی و رشوه‌پذیری، با نظر به کلام امام علی(ع) و نیز ارائه نمونه‌های تاریخی برخورد امام با کارگزاران بررسی می‌گردد و در پایان، به اختصار به راه‌های مقابله با این آسیب‌ها، از طریق تغییر رفتار و تربیت دینی اشاره می‌شود.

* پژوهشگر حوزه علمیه قم

** عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

حکومت‌ها هرچند از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی مقتدر باشند، با مجموعه‌ای از آسیب‌ها مواجه‌اند که می‌تواند آن‌ها را تضعیف کند یا حتی به اضمحلال بکشاند.

در سطح کلان، عامل این آسیب‌ها ممکن است دشمنان داخلی و خارجی و یا خودی‌ها نظیر زمامداران و یا مردم باشند. از آن‌جا که معمولاً حکومت‌ها برای مقابله با دشمنان داخلی و خارجی خود، معمولاً برنامه‌ریزی و آمادگی لازم را فراهم می‌سازند، کمتر اتفاق می‌افتد که نظامی تثبیت شده، از طریق این خطرها به نابودی کشیده شود. اما مهم‌ترین خطرها برای جامعه دینی، آسیب‌های وارد آمده از سوی خودی‌ها و به خصوص زمامداران است که ناآگاهی آنان از وظایف یا ناتوانی در انجام وظایف و یا انحراف آنان بزرگ‌ترین ضربه را به جامعه دینی وارد می‌آورد که نتیجه آن، یا انحراف از دستورهای دینی و یا اضمحلال جامعه اسلامی است.

فلسفه پذیرش مسئولیت در هر حکومت، تلاش برای استحکام پایه‌های آن، اجرای دقیق قوانین، برقراری امنیت، تأمین رفاه و آسایش مردم، برطرف کردن مشکلات و گرفتاری‌ها، جبران ضعف‌ها و کمبودها، خشنود کردن مردم، دلگرم نمودن آنان نسبت به حکومت، تلاش برای شکوفایی و پیشرفت همه جانبه جامعه، دفاع از ارزش‌های مادی و معنوی نظام، آباد کردن شهرها و بازسازی ویرانی‌ها و... است. دستیابی به تمام یا بیشتر هدف‌های از پیش تعیین شده یک نظام حکومتی در گرو ادای وظیفه صحیح زمامداران و کارگزاران است. اگر زمامداران، نادرست، خودسر و بی‌برنامه عمل کنند، می‌توانند سخت‌ترین آسیب‌ها را بر نظام وارد سازند و چه بسا با توسل به کارهای خلاف شرع و قانون و خلاف شأن، عوامل سقوط و تباهی و بی‌اعتباری حکومت را نیز فراهم آورند.

امام علی(ع) با آگاهی کامل از این واقعیت، در بیانات خود در موارد مختلف به این آسیب‌ها و راه‌های مقابله با آن اشاره کرده‌اند. این مقاله در سطور آتی با تکیه بر کلام آن حضرت و نیز شواهد تاریخی به آن‌ها می‌پردازد.

۱. خیانت

مؤثرترین راه آسیب‌پذیری نظام، نفوذ پدیده شوم خیانت در سیستم کارگزاری و نظام اجرایی کشور است. بر اساس حکم عقل و منطق، خیانت در هر شرایط و از هر کسی ناپسند و غیرموجه است، ولی خیانت کارگزاران و زمامداران به نظام، مردم و رهبر

بدترین نوع خیانت است. امام علی(ع) می‌فرماید:

همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به مردم، و رسواترین دغلكاری، دغلبازی با رهبران و امامان است.^۱

به خدا سوگند! من می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما [کوفیان] پیروز خواهند شد؛ زیرا آنان... نسبت به رهبر خود امانتدار، و شما نسبت به امام خود خیانتکارید...، اگر من یک کاسه چوبی را به یکی از شما به رسم امانت بسپارم، می‌ترسم خیانت کنید و بند آن را بزدید.^۲

تاریخ دفتري است که خیانت بسیاری از کارگزاران را در خود ثبت کرده است. خیانت ابولبابه در افشای تصمیم پیامبر(ص) در مورد نبرد با بنی قریظه،^۳ خیانت حاطب بن ابي بلتعنه در رساندن خبر حمله قریب الوقوع پیامبر(ص) به مکه،^۴ و خیانت جریر بن عبدالله بجلی نمونه‌هایی از این موارد است. جریر به نمایندگی از طرف حضرت علی(ع) برای ابلاغ پیام امام به معاویه و مذاکره با وی و دعوت او به بیعت با امام رهسپار شام شد. معاویه مقدم وی را گرامی داشت و در پذیرایی از او و بخشش به وی بسیار کوشید. نماینده امام کار را اطلاع داد و بیش از يك ماه در آنجا اقامت گزید و با چشمداشت به کیسه‌های زر و سیم معاویه در ادای وظیفه خیانت ورزید. گزارش خیانت و مداهنه و تساهل وی به امام رسید. او نزد امام بازگشت و با شنیدن تویبخت، از آن حضرت جدا شد. حضرت دستور داد طبق فرمان پیامبر(ص) خانه وی را آتش زدند.^۵ حضرت با قاطعیت با کارگزاران خائن برخورد می‌کرد. برای نمونه ایشان در نامه‌ای شدیدالحن به اشعث بن قیس^۶ هنگامی که در بیت‌المال خیانت کرده بود، فرمود:

آنچه بر عهده توست ادا نما، وگرنه گردن تو را با شمشیر خواهیم زد.^۷

اشعث در دوران زمامداری‌اش صد هزار درهم اندوخته بود. امام فرمان داد تا آن را پس دهد. او گفت: این ثروت را در دوران حکومت شما به دست نیاورده‌ام. امام فرمود: به خدا سوگند، اگر آن را در بیت‌المال مسلمانان حاضر نسازی، این شمشیر را چنان بر تو فرود آورم که هر چه خواست، از تو باز ستاند.^۸

در جای دیگر به فرمانروای مصر - مالک اشتر - فرمان می‌دهد که با این پدیده شوم نفرت‌انگیز با قاطعیت مبارزه کند و خیانتکاران را به سزای اعمال زشتشان برساند:

ای مالک! از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن. اگر یکی از آنان دست به خیانت یازید و گزارش بازرسانت آن را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کن و او را با تازیانه کیفر نما و از آنچه در اختیار دارد او را

عزل کن و در جایگاه خواریش بنشان، و داغ خیانت بر چهره‌اش بگذار و قلاده ننگ و بدنامی به گردنش بیاویز.^۹

این شدت و قاطعیت درجه آسیب‌پذیری نظام از خیانت را روشن می‌کند. نظام‌هایی که به خیانت کارگزاران خود رسیدگی نکنند، سرانجام محتوم آنان شکست خواهد بود. برای مثال انقراض نظام امویان را می‌توان در خیانت حاکمان آن جستجو کرد. نظام اموی به اعتراض مردم توجهی نمی‌کرد و اگر هم مجبور می‌شد یا سیاست‌شان اقتضا می‌کرد، کارگزار خائن را از شهری عزل می‌کردند و در شهری دیگر بر منصبی دیگر می‌گماردند و زمامدار دیگری را که در خیانت دست کمی از قبلی نداشت نصب می‌کردند. مثلاً در مدینه سه بار مروان بن حکم و ولید بن عتبه به جای یکدیگر عزل و نصب شدند. آنان همچون مهره‌هایی بودند که به دست حاکمان جابه‌جا می‌شدند.

۲. ضعف مدیریت

یکی از راههای آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی و اجتماعی ضعف مدیریت زمامداران و کارگزاران حکومتی و ناتوانی آنها در اداره امور جاری کشور است. در طول تاریخ هر زمان افراد ضعیف و سست عنصر رهبری جوامع یا مسؤولیت بخشی از حکومت را به عهده گرفته‌اند، خسارات فراوانی بر دولت، ملت و نظام سیاسی وارد کرده‌اند. امام علی(ع) از پذیرش مسؤولیت بدون لیاقت و شایستگی انتقاد می‌کند و از بیعت مردم با ابابکر پس از رحلت پیامبر(ص) اظهار شگفتی می‌نماید.

آگاه باشید به خدا سوگند، پسر ابوقحافه در حالی جامه خلافت را بر تن کرد که خوب می‌دانست جایگاه من در حکومت اسلامی همانند محور سنگ‌های آسیاست و آن جز بر محور من نمی‌چرخد [کسی چون من شایستگی این مقام را ندارد] و خوب می‌دانست چشمه‌سارهای علم و دانش از دامن کوهسار وجودم جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها را به ژرفای آسمان عظمتم راه نیست... شگفتا! ابابکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذر او را بپذیرند، چگونه به هنگام مرگ آن را به دیگری واگذار کرد؟! به راستی هر دو [عمر و ابوبکر] از پستان شتر خلافت دوشیدند و نوشیدند، و سرانجام حکومت را در اختیار کسی قرارداد که مجموعه‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش‌طلبی بود....^{۱۰}

امام از مدیران صالح استفاده می‌کرد که ممکن بود در مدیریت ضعف داشته باشند، اما ایشان آن ضعف‌ها را نادیده نمی‌گرفت. حضرت در نامه‌ای به کمیل بن زیاد نخطی والی هیت، ضعف مدیریت او را نکوهیده است:

ای کمیل! سستی انسان در انجام دادن کارهایی که بر عهده اوست و پافشاری در کاری خارج از مسؤولیتش نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه‌ای ویرانگر است... ای کمیل! تو در آن سامان پلی شده‌ای تا دشمنان از آن بگذرند و بر دوستانت هجوم آورند؛ زیرا نه قدرتی داری که با آنان نبرد کنی و نه هیبتی داری که از تو حساب برند و بگیرزند، نه مرزی را حفظ می‌کنی و نه می‌توانی شوکت دشمن را در هم بکوبی، نه نیازهای مردمت را بر طرف می‌کنی، و نه امامت را راضی نگه می‌داری.^{۱۱}

از آن‌جا که انتخاب مدیران کارآمد و دلسوز مد نظر امام علی(ع) بود، هنگامی که مشاهده کرد محمد بن ابی‌بکر در اداره شهر مصر ناتوان است، مردی لایق و کارآزموده و مدیری مدبر چون مالک را به ولایت آن سامان گمارد و از محمد بن ابی‌بکر که از این موضوع ناراحت شده بود، دلجویی کرد. پس از شهادت محمد بن ابی‌بکر فرمود:

من می‌خواستم هاشم بن عتبّه را والی آن‌جا قرار دهم که اگر او والی می‌شد، عمرو عاص نمی‌توانست دروازه‌های مصر را بگشاید، در عین این که هیچ مذمت و سرزنشی متوجه محمد بن ابی‌بکر نیست.^{۱۲}

در نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر نیز می‌نویسد:

اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، در عوض فرماندار جایی کردم که اداره‌اش بر تو آسان‌تر و حکومت تو در آن سامان خوشتر است.^{۱۳}

مدیر قوی می‌تواند پاسخگوی مردم باشد و اگر عمال، کارگزاران، معاونان و مجریان در انجام اموری در مانده شدند، خود مدیران بایستی توانایی به سرانجام رساندن امور را داشته باشند. حضرت علی(ع) به مالک فرمان می‌دهد:

... در آن‌جا که معاونان تو از پاسخ دادن به مشکلات کارگزاران در مانده‌اند خود اقدام نما.^{۱۴}

۳. استبداد و خودرایی

استبداد پدیده‌ای ضد اخلاقی است که ممکن است دامنگیر هر زمامداری شود و نظامی را به سقوط کشاند و ارزش‌ها و اعتبارات بسیاری را بر باد فنا دهد و خسارات

جبران‌ناپذیر مادی و معنوی برجای گذارد. امام علی(ع) در نهج البلاغه، سلطنت و قدرت سیاسی و اجرایی را در صورتی که به همراه خودسازی معنوی زمامداران نباشد، عامل پیدایش استبداد آنان معرفی می‌کند^{۱۵} و آن را عامل هلاکت و تباهی زمامداران می‌داند.^{۱۶} آن‌گاه که پرونده قتل خلیفه سوم را بررسی می‌کند، در یک کلام استبداد عثمان و بی‌طاقتی مردم را عامل پیدایش آن حادثه ذکر می‌کند:

... من جریان عثمان را به نحو خلاصه و جامع برای شما بیان می‌کنم؛ عثمان استبداد ورزید و چه بد استبدادی، و شما شورشیان (از اهالی کوفه، مصر، مدینه) نیز بیتابی کردید و از حد گذرانید، و چه بیتابی زشتی.^{۱۷}

در سخنی دیگر، نافرمانی مردم از حکومت و استبداد و زیاده‌روی والیان در برابر مردم را عامل مشکلات فراوان و جبران‌ناپذیر معرفی می‌کند:

اگر مردم بر زمامداران چیره شوند و نافرمانی کنند، و یا زمامداران در برابر مردم زیاده‌طلبی و استبداد پیشه سازند، وحدت کلمه از بین می‌رود و نشانه‌های ستم آشکار، نیرنگ بازی در دین فراوان، راههای شناخته شده سنتها متروک، هواپرستی رایج، احکام دین تعطیل، کینه توزی و بد دلی فراوان خواهد شد، و مردم در برابر تعطیل شدن حق و رواج باطل بی تفاوت، نیکان خوار و ذلیل، اشرار و بدان قدرتمند و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد شد.^{۱۸}

کارگزاران حکومت باید مجری سیاست‌های حکومت و حاکم باشند و البته این با اظهارنظر و مشورت در امور منافات ندارد. برای تبیین این مهم حضرت به ابن عباس فرمود:

لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَأَرَى، فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأَطَعْنِي.

این وظیفه توست که در هنگام مشورت نظر خود را اعلام داری، اما اگر بر خلاف نظر تو عمل کردم، باید از دستور من اطاعت کنی.^{۱۹}

حضرت در نامه‌ای به اشعث بن قیس کندی وی را از استبداد و خودرأیی نهی می‌کند:

... تو را نرسد که آنچه خواهی، به شهروندان فرمایی و بدون دستور، به کاری دشوار درآیی.^{۲۰}

حضرت به ابوموسی اشعری حاکم کوفه نامه‌ای نوشت و فرمان داد برای مبارزه با

ناکثین نیرو اعزام کند. وی از این فرمان سرپیچید و با خودرأیی با دستور امام مخالفت کرد و مردم را به همکاری نکردن با امام تشویق می نمود. حضرت نامه‌ای تند و با عتاب تمام برایش فرستاد و چنین نوشت:

ای فرزند تکبر و فریب و ای پیرو نیاکان کافر و جاهل متعصب! به خدا سوگند، معتقد بودم که دوری تو از این حکومت، که خداوند تو را شایسته آن قرار نداده و برایت بهره و نصیبی در آن وضع نکرده است، به زودی تو را از پاسخگویی به فرمانم منع خواهد کرد و باعث شورش و طغیانت خواهد شد... ۲۱

حضرت او را عزل کرد و تهدید فرمود که در صورت مقاومت، کشته خواهد شد. خودرأیی فرماندهان نظامی در جنگ صفین یکی از عوامل مهم سستی سپاه امیرمؤمنان(ع) شد. مخالفت علنی اشعث بن قیس که فرمانده میمنه سپاه و نیروهای یمنی ربیع و کنده بود، در آنجا صورت گرفت. نافرمانی او در ادامه جنگ موجب شد حضرت وی را عزل کند. ۲۲

۱۱۴

۴. کوتاهی زمامداران در انجام وظایف و پرداختن به کارهای غیر ضروری

یکی از نقاط ضعف دستگاه‌های اجرایی، کم‌کاری و انجام ندادن کارهای اولیه و حیاتی در حوزه وظایف تعیین شده است. امام علی(ع) کوتاهی زمامداران در انجام مسؤولیت و پرداختن به کارهای فرعی و غیرمرتبط با مسؤولیت را یکی دیگر از عوامل آسیب پذیری نظام و حکومت و سبب ناامن شدن مرزها، سلب امنیت از شهرها، ناراضی شدن رهبر از کارگزاران و نشانه بی‌کفایتی معرفی می‌کند.

حضرت در نامه‌ای به کمیل بن زیاد نخعی، والی هیت، اقدام او را در حمله به قرقیسا و نسنجیده رها ساختن حوزه مأموریتش، نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

ای کمیل! اقدام تو به جنگ با مردم قرقیسا در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آن را حفظ کند، و سپاه دشمن را دور سازد، اندیشه‌ای است باطل... ۲۳

هم‌چنین حضرت در نامه‌ای به منذر بن جارود چنین می‌نویسد:

به من خبر رسیده است که کارهای بسیاری را بر زمین می‌گذاری و به سرگرمی و تفریح و صید بیرون می‌روی و در ثروت خداوند، نسبت به بادیه‌نشینان قبیله‌ات گشاده‌دستی می‌کنی، گویا میراث پدر و مادر توست... ۲۴

حضرت او را عزل کرد و به زندان انداخت و از وی سی هزار درهم غرامت گرفت.^{۲۵}
امام(ع) زمانی که مالک را به فرماندهی منصوب کرد، او را چنین ستود و معرفی نمود:

مالک کسی است که بیم سستی و لغزش بر او نمی‌رود. گُندی نمی‌کند
آن‌جا که شتاب باید، و شتاب نمی‌گیرد آن‌جا که گُندی شاید.^{۲۶}
هم‌چنین امام علی(ع) به مالک اشتر، تأکید می‌کند که:
ای مالک! مبادا در کاری که وقت آن نرسیده است، شتاب کنی یا در کاری
که وقت آن رسیده است سستی ورزی... بکوش هرکار را در جای خود و
زمان مخصوص به خود انجام دهی.^{۲۷}

۵. ستم بر مردم

خطرناکترین پدیده‌ای که سلامت و اقتدار هر نظامی را تهدید می‌کند، ستم زمامداران بر مردم است. امام علی(ع) مظهر عدل الهی در زمین و کانون مهر و محبت به بندگان خداست، تا آن‌جا که او را بزرگ‌ترین شهید راه عدالت (قتل فی محراب عبادت لشدۀ عدالته) معرفی کرده‌اند. حضرت نشانه‌های ستمگران و انواع ستم‌ها را بیان فرموده و ستمگری را نکوهیده است. ایشان ستم را در سه دسته طبقه‌بندی می‌کنند: ستم نابخشودنی (شرک به خدا)، ستم بخشودنی (گناه و ستم برخویشتن)، ستم قابل پیگیری (ستم بر دیگران).^{۲۸}

امام علی(ع) برای ستمگران سه نشانه ذکر می‌نماید:

مردان ستمگر را سه نشانه است: سرکشی از فرمان مافوق، زورگویی و ستم به زیردستان و همکاری و یاری رساندن به ستمگران.^{۲۹}
در دیدگاه امام علی(ع) زمامداران ستمگر بدترین مردم نزد خدا هستند:
بدترین مردم در نزد خداوند، رهبر ستمگری است که خود گمراه و عامل گمراهی دیگران می‌باشد...^{۳۰}

حضرت در بیانی دیگر ستمگران را برای رهبری جامعه، ناشایسته و نالایق معرفی می‌فرماید^{۳۱} و یادآور می‌شود که ستمگری، دشمنی و جنگ با خداست.^{۳۲}
از دیدگاه نهج‌البلاغه یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط و شکست نظام‌های سیاسی، ستمگری بر مردم است. حضرت، خطاب به مالک می‌فرماید:
کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او

خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد؛ چراکه با خدا سر جنگ دارد تا آن‌گاه که دست از ستمگری بکشد و توبه کند و چیزی چون ستمکاری، نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا نفرین ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.^{۳۳}

۶. فاصله گرفتن از مردم

یکی از راه‌های آسیب‌پذیری و تضعیف حکومت، فاصله گرفتن زمامداران از مردم و رنجش خاطر آنان از حکومت است. اگر نظامی بتواند رضایت عمومی را به نفع خود جلب نماید، به یقین از حمایت‌های آنان در حوادث و مشکلات مهم برخوردار خواهد بود و در مقابل، اگر با نارضایتی عمومی مواجه باشد، در مشکلات و حوادث غیرمترقبه نه تنها حمایت نخواهد شد، بلکه مورد اعتراض و خشم مردم نیز قرار خواهد گرفت.

فاصله گرفتن از مردم موجب عدم تشخیص درست حق و باطل می‌شود و باعث بدبینی مردم به کارگزار و اصل نظام و حکومت، و نیز موجب شکاف عمیق میان مردم و حکومت می‌گردد. این سه پیامد شوم، از عملکرد بد کارگزاران متوجه هر نظام می‌شود. سرنگونی اکثر حکومت‌های طاغوتی دنیا نیز ناشی از مخالفت‌های مردمی و فاصله گرفتن آن‌ها از مردم است.

امام علی(ع) در فرمانش به مالک، بیشترین حساب را برای توده مردم باز نموده و وی را به جلب رضایت مردم و بر طرف کردن فاصله‌های حکومت با مردم فرمان داده است: ای مالک! قلب خویش را مملو از رحمت و محبت و لطف نسبت به مردم خود کن، و مبادا که چون حیوان درنده‌ای خوردن آنان را غنیمت شماری.^{۳۴}

و در جای دیگر به مالک فرمان می‌دهد که سعی او در جلب رضایت توده مردم باشد:

ای مالک! باید پسندیده‌ترین کارها نزد تو اموری باشد که با حق و عدل موافق‌تر، و با رضایت توده مردم هماهنگ‌تر است؛ زیرا خشم توده مردم خشنودی خواص را بی اثر می‌کند، و ناخشنودی خواص و اطرافیان با رضایت عامه مردم جبران‌پذیر است.^{۳۵}

در قسمت دیگری از عهد نامه مالک، فرمان می‌دهد که با نیکوکاری، درجه وفاداری

و خوش بینی مردم به حکومت را بالا ببرد تا بتواند به آنان اعتماد کند:

بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت، بهتر از نیکوکاری به آنان و تخفیف مالیات و عدم اجبار آنان به کاری که دوست ندارند، نیست. پس در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری رعیت خوش بین شوی که این خوش بینی بار سنگین و رنج آور مشکلات را از تو برمی دارد.^{۳۶}

و در بخش دیگر از آن عهد نامه سفارش می‌کند اگر مردم به تو مراجعه کردند با بذل و بخشش گره از کارشان بگشای و اگر کاری برایشان انجام ندادی با خوشرویی و عذرخواهی، از ناراضی شدن و فاصله گرفتنشان از حکومت جلوگیری کن.^{۳۷}

۷. اخلاق و روحیات ناپسند

دنیازدگی و رفاه طلبی

از آفات بزرگی که معمولاً دامنگیر رجال سیاست می‌شود، دنیازدگی و فریفتگی به زرق و برق دنیا است. امام علی(ع) با دنیا این‌گونه سخن می‌گوید:

ای دنیا! از من دور شو. مهار تو را بر پشتت نهادم و از چنگالت رهایی یافتم، و از دام‌های تو رسته و از لغزشگاه‌های تو دوری گزیده‌ام. کجایند بزرگانی که به بازیچه‌های خود فریبشان دادی؟ و کجایند امت‌هایی که با زر و زیور آنان را فریفتی؟ که اکنون در گورها گرفتارند و در درون لحد پنهان! ای دنیا! به خدا سوگند، اگر شخصی دیدنی بودی و قالبی حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می‌کردم، به جهت بندگانی که آنان را با آرزوهایت فریفتی، و ملت‌هایی که به خاک هلاک افکندی، و قدرتمندانی که تسلیم نابودی کردی و هدف انواع بلاها قرار دادی که دیگر نه راه پس دارند و نه راه پیش. اما هیئات، کسی که در لغزشگاه‌های تو قدم بگذارد سقوط خواهد کرد و کسی که بر امواج تو سوار گردد غرق می‌شود. اما کسی که از دام‌های تو رست پیروز می‌شود و آن کس که از تو به سلامت بگذرد نگران تنگی جایگاهش (در قبر) نیست؛ زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت. از برابر دیدگانم دور شو. سوگند به خدا، رام تو نمی‌گردم تا خوایم سازی، و مهارم را به دست تو نمی‌سپارم تا هر کجا که خواهی مرا بکشانی....^{۳۸}

سیاست‌های اقتصادی خلفای نخستین در تدوین دیوان و اختلاف پرداخت‌های توجیه‌ناپذیر و به دست آوردن غنایم فراوان در جریان فتوحات و عواملی دیگر، موجب نیازدگی زمامداران و مردم شد. نمونه آن، سعید بن العاص اموی بود که در دوران امارتش بر کوفه گفت: «ان السواد بستان لقريش و بنی أمية». این سخن مورد اعتراض مالک اشتر و کوفیان قرار گرفت.^{۳۹}

یکی از آثار طبیعی رسیدن به قدرت و حکومت، تمکن مالی است. هرکس به امکانات زیاد دسترسی پیدا کند، روح رفاه طلبی و تجمل‌گرایی در او زنده می‌شود؛ گرچه در گذشته حتی با آن مخالف بوده باشد.

پیدا شدن روح رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی مانع بسیاری از خدماتی است که مدیران جامعه می‌توانند برای توده‌های مردم انجام دهند. این رفاه‌زدگی در زوایای مختلف زندگی از قبیل خرید خانه، اتومبیل، برپایی مهمانی‌های آن‌چنانی بروز می‌کند که با پارسایی و ساده‌زیستی، که از زمامداران باید انتظار داشت، منافات دارد.

امام علی(ع) از خرید خانه هشتاد دیناری توسط قاضی شهر کوفه (شریح) انتقاد می‌کند و او را از این که خانه را از غیر مال حلال تهیه کرده باشد، برحذر می‌دارد.^{۴۰} هم‌چنین وقتی خانه مجلل و بزرگ یکی از کارگزاران حکومتی را مشاهده کرد، فرمود:

سکه‌های طلا و نقره سربرآوردند و خود را آشکار ساختند. همانا این ساختمان مجلل و با شکوه توانگری تو را می‌رساند.^{۴۱}

مسعودی گزارش‌های کوتاهی از ثروت عثمان و برخی از عمال و صحابه را در دوران او چنین آورده است:

عثمان در مدینه خانه‌ای با سنگ و آهک با درهایی از چوب ساج و عرعر ساخت و در مدینه اموال و باغ‌ها و چشمه‌های بسیار داشت. طلحه در کوفه خانه‌هایی ساخت که هم اکنون - زمان مسعودی - در محله کناسه به نام «دار الطلحین» معروف است و در مدینه نیز خانه‌ای با آجر و گچ و ساج ساخت. زبیر خانه‌ای در بصره داشت که اکنون (یعنی سال ۳۳۲ ق.) معروف است و تجار و مالداران و کشتی‌بانان بحرین و دیگران آن‌جا فرود می‌آیند. او در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه‌هایی داشت. عبدالرحمن بن عوف خانه وسیعی ساخت که طویله آن گنجایش ۱۰۰ رأس اسب، ۱۰۰۰/ نفر شتر و ۱۰/۰۰۰ رأس گوسفند داشت و پس از وفاتش یک چهارم از یک هشتم دارایی‌اش ۸۴/۰۰۰ دینار بود. سعید بن مسیب

می‌گوید: وقتی زید بن ثابت مُرد چندان طلا و نقره از خود به جا گذاشته بود که آن‌ها را با تبر می‌شکستند. این مقدار غیر از اموال و املاک دیگری بود که قیمت آن به ۱۰۰/۰۰۰ دینار می‌رسید. سعد بن ابی وقاص در عقیق خانه‌های مرتفع و وسیع بنا کرد و بالای آن، ایوان‌هایی ساخت.^{۴۲}

ولی امام علی(ع) الگوی تمام عیار پارسایان و پیشوای همه رهبران تاریخ بشر، هنگام ورود به خزانه بیت‌المال بصره، وقتی نگاهش به طلاها و نقره‌ها افتاد با بی‌اعتنایی فرمود:

يا صَفْرَاءُ و يا بَيْضَاءُ غَرِي غَيْرِي، الْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّالِمَةَ و انا يعسوب المؤمنین.^{۴۳}

ای سیم‌ها و زر‌ها غیر مرا فریب دهید، مال نگهدارنده ظالمان است و من نگهدارنده مؤمنان هستم.

همو زمانی رفتن عثمان بن حنیف والی بصره را به مجلسی که فقرا در آن حضور نداشتند، دور از شأن والی خود بیان کرد و فرمود:

ای عثمان بن حنیف! من نفس خود را با تقوا ریاضت داده‌ام، تا در قیامت در امان و ثابت قدم باشد. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاکیزه و مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس تهیه کنم؛ اما هیئات که هوای نفس بر من چیره شود... درحالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد یا شکمی سیر نخورد...^{۴۴}

بدین ترتیب رفاه‌زدگی زمامداران و رهبران یکی از عوامل آسیب‌پذیری نظام سیاسی و نیز سبب از بین رفتن اقتدار شخصیت آنان است.

قدرت‌طلبی

یکی از پدیده‌های شوم اخلاقی در قاموس سیاست و سیاست‌مداران، قدرت‌طلبی است. قدرت و حکومت چیزی است که افراد غیرمذهب، حربصانه به دنبال آنند و کمال مطلوب خود را در آن می‌جویند؛ غافل از آن‌که قدرت، نعمتی زوال‌پذیر و از خطرناک‌ترین نعمت‌هاست. امام علی(ع) می‌فرماید:

همنشین قدرت و سلطنت سلطان و حاکم، شیر سواری را ماند که دیگران غبطه او را می‌خورند، ولی خود می‌داند که در چه جایگاه خطرناکی است.^{۴۵}

امیرالمؤمنین(ع) فلسفه مبارزات سیاسی و نظامی خود را چنین بیان می‌کند:
 خداوندا! تو خود می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن
 قدرت و حکومت و ثروت دنیا نیست، بلکه می‌خواهیم نشانه‌های از میان
 رفته دینت را باز گردانیم، و در سرزمین‌های تو اصلاحات انجام دهیم، تا
 بندگان ستم دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات
 فراموش شده دینت دوباره اجرا گردد.^{۴۶}

در جای دیگر راجع به حق مسلم خویش و سزاوارتر بودنش به حاکمیت اسلامی
 سخن می‌گوید، ولی یادآوری می‌کند تا زمانی که اوضاع مسلمانان روبه‌راه باشد و جز بر
 من، بر دیگری ستم نشود، برای رضای خدا سکوت خواهم کرد.^{۴۷} هم‌چنین در نامه‌ای
 به مردم مصر این مطلب را یادآوری می‌کند:

وقتی دیدم دین محمد(ص) از بین می‌رود، برخاستم و حکومت را
 پذیرفتم... تا آن‌جا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین
 محمد(ص) را نابود سازند؛ پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را
 یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر
 من سخت‌تر از رها کردن حکومت بر شماست.^{۴۸}

پس به دست گرفتن قدرت اگر با انگیزه خدمت به مردم و رشد جامعه باشد،
 پسندیده است؛ اما فی‌نفسه قدرت‌طلبی امری ناپسند و موجب آفات فراوان برای حاکم
 و جامعه است.

زراندوزی

انباشتن ثروت - به‌ویژه برای رجال سیاسی - آفت است. فریاد ابوذر غفاری در مدینه از
 زراندوزی‌های عثمان و اطرافیان، گرچه او را به تبعید و مرگ در غربت (ریزه) کشاند،^{۴۹}
 اما فریادهای او هم‌چنان در گوش تاریخ طنین‌انداز است. امام علی(ع) به ابوذر فرمود:
 ای ابوذر! تو برای خدا به خشم آمدی و به او امیدوار باش. این مردم
 [حاکم و اطرافیانش] برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش
 از آنان... ای ابوذر! اگر تو هم دنیای آنان را پذیرفته بودی، تو را دوست
 می‌داشتند و اگر سهمی از آنان برمی‌گرفتی، دست از تو برمی‌داشتند و
 چون دیگران در امان بودی.^{۵۰}

حضرت علی(ع) به قدامه بن عجلان، یکی از کارگزاران خود در کسگر، که دارایی

خزانه را ربوده و به سوی حجاز گریخته بود، نوشت:

تصور نکنی که مال کسکر برای تو مباح است؛ آن گونه که از پدر و مادرت

به ارث برده باشی. ۵۱

گزارش مهمی به روایت ذهل بن حارث در این زمینه آمده است. او می‌گوید: مصقله مرا به محل اقامت خود فراخواند و غذایی آماده ساخت و خوردیم. سپس گفت: به خدا سوگند، امیرمؤمنان این ثروت‌ها را از من می‌خواهد و من برآن توانایی ندارم. ذهل می‌گوید که به او گفتم: اگر مایلی یک هفته دستور را به اجرا نگذار تا ثروت‌ها را گردآوری کنی. گفت: به خدا سوگند، نمی‌خواهم آن را بر خویشاوندانم تحمیل کنم یا از کسی درخواست کنم. به خدا قسم، اگر پسر هند یا پسر عقیان، آن ثروت را مطالبه می‌کردند، آن را برای من می‌گذاشتند. ندیدی که چگونه در حکومت عثمان، اشعث بن قیس، صدهزار درهم از مالیات آذربایجان را هر ساله خرج میهمانی می‌کرد؟ ذهل می‌گوید که به او گفتم: این مرد [علی بن ابی‌طالب] بدین رأی معتقد نیست و چیزی را به تو نخواهد بخشید. یک شب از این گفت‌وگو نگذشت که مصقله به معاویه پیوست. ۵۲

سیره امام علی(ع) نیز بر عدم زراندوزی او گواهی می‌دهد تا آنجا که درباره خود می‌گوید:

از دنیای شما تنها به دو جامه کهنه و دو قرص نان کفایت کردم؛ و گرچه شما توان زندگی علی‌گونه را ندارید، ولی با تلاش و پاک‌دامنی و درستی مرا یاری رسانید. ۵۳

امتیازخواهی

یکی از نقاط ضعف رهبران و زمامداران جوامع، امتیازخواهی برای خود و نزدیکانشان است. امام علی(ع) مالک اشتر را از امتیازخواهی برحذر می‌دارد:

ای مالک! مبادا در آنچه همه مردم مساوی‌اند، امتیازی برای خود در نظر بگیری... زیرا به زودی پرده‌ها کنار می‌رود و انتقام ستمدیدگان را از تو باز می‌ستانند... ۵۴

عثمان در شش سال دوم خلافتش در کار رعیت سستی کرد و خویشان و بستگان نزدیک خود را به امارت و ولایت نشانید. خمس غنایم مصر و افریقا را تیول مروان ساخت، اموال بیت‌المال را میان بنی‌امیه تقسیم کرد و بی‌مهابا در مقابل مردم گفت: ابوبکر و عمر سهم خودشان را نیز برنمی‌داشتند، اما من آن را برمی‌دارم و میان خویشاوندانم پخش می‌کنم. ۵۵ او جمعی از صحابه را، که عمار نیز جزو آنان بود،

فراخواند و به آنان گفت: از شما سؤالی می‌پرسم و پاسخ آن را به راستی و صدق می‌خواهم؛ شما را به خدا! آیا پیامبر(ص) قریش را بر دیگران، و بنی‌هاشم را بر سایر قریش ترجیح نمی‌داد و مقدم نمی‌داشت؟ آن جماعت با سکوتشان جواب دادند. آن‌گاه عثمان بی‌پروا گفت: اگر کلیدهای بهشت در دستم بود، به بنی‌امیه می‌بخشیدم تا داخل آن شوند. ۵۶

درباره امتیاز ندادن حضرت علی(ع) به هیچ‌کس، حتی به خواهر و برادر خویش، نقل شده است که روزی خواهرش ام‌هانی خدمتش رسید. حضرت به وی بیست درهم بخشید. ام‌هانی از برده آزاد شده‌اش پرسید: امیرمؤمنان! چه قدر به تو داد؟ گفت: بیست درهم. ام‌هانی بازگشت. حضرت علی(ع) به وی فرمود: بازگرد؛ خداوند تو را رحمت کند. ما در کتاب خداوند، برتری‌ای برای اسماعیل بر اسحاق نیافتیم. ۵۷

شکمبارگی

بسیاری از زمامداران و رهبران جوامع پس از رسیدن به پست و مقام به شکمبارگی مبتلا می‌شوند و از انواع غذاها و نعمت‌ها بهره‌مند می‌گردند. امام علی(ع) در انتقاد از شکمبارگی خلیفه سوم و اطرافیانش فرمود:

تا آن‌که سومی [عثمان] به خلافت رسید، دو پهلویش از پرخوری باد کرده و همواره بین آشپزخانه و آبریزگاه در حرکت بود. خویشان پدری او از بنی‌امیه به‌پاخاستند و به همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند؛ چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری افتد. عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته‌ او باز شد، و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکمبارگی نابودش ساخت. ۵۸

رشوه‌پذیری

یکی از شوم‌ترین پدیده‌هایی که در دستگاه‌های اجرایی و نظام‌های سیاسی نفوذ می‌کند، رشوه‌خواری است. امام علی(ع) حلوای زعفرانی اشعث بن قیس را که با عنوان فریبنده هدیه، آن هم شبانه به در خانه‌ی امام علی(ع) برده بود، به معجون‌ی از آب دهان مار سمی، یا قی کرده‌ آن تشبیه می‌کند و می‌فرماید:

به او گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگیرند! آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده است؟! به خدا قسم، اگر هفت اقلیم و آنچه

را در آن است به من دهند که در نافرمانی خدا، پوست جوی از دهان مورچه‌ای بگیرم، نخواهم گرفت... پناه بر خدا از خواب آلودگی عقل‌ها و لغزش‌های زشت.^{۵۹}

در جریان شورش برضد عثمان، تنها کسانی از عثمان دفاع می‌کردند که منافع خویش را در خطر می‌دیدند. علت اصلی دفاع آنان پول‌های فراوانی بود که عثمان به ایشان داده بود. زید بن ثابت در روز محاصره چنان از او دفاع می‌کرد که مردم گفتند: ای زید! عثمان شکم تو را از دارایی بیوه‌زنان پر کرده است؛ لذا باید از او دفاع کنی.^{۶۰}

از آن حضرت در این خصوص چنین روایت شده است:

إِنْ أَخَذَ هَدِيَّةً كَانَ غُلُوبًا، وَإِنْ أَخَذَ رُشْوَةً فَهُوَ مُشْرِكٌ^{۶۱}

اگر زمامدار، هدیه بپذیرد، خیانتکار است و اگر رشوه قبول کند، مشرک است.

ممکن است کسانی برای پذیرفتن هدیه محمل درست کنند، اما امام به صراحت از پذیرفتن هر چیزی حتی به عنوان هدیه امتناع ورزیدند. بدیهی است که هدیه‌دهنده، هدایای خود را به دلیل منصبی که والی یا کارگزار حکومتی دارد، به وی تقدیم می‌کند و اگر در آن منصب نمی‌بود هدیه‌ای نیز در کار نبود.

آسیب‌های دیگری درباره زمامداران و کارگزاران در نهج‌البلاغه مطرح شده، که عبارت‌اند از:

الف) انحراف فکری؛^{۶۲} ب) قانون‌گریزی،^{۶۳} ج) بی‌خبری و ناآگاهی؛^{۶۴} د) ابتلا به رذائل اخلاقی؛^ه جناح‌بندی‌های سیاسی؛^{۶۵} و) مردم‌گریزی؛^{۶۶} ز) بازداشتن مردم از حقوق مسلم آنان و باطل‌گرایی؛^{۶۷} ح) پذیرش مسؤلیت بدون شایستگی؛^{۶۸} ط) افراط و تفریط در کارها؛^{۶۹} ی) خشونت و خونریزی؛^{۷۰} ک) هواپرستی؛^{۷۱} ل) تزویر و دروغ‌گویی؛^{۷۲} م) گناه و معصیت خداوند؛^{۷۳} ن) عملکرد نادرست اطرافیان؛^{۷۴} س) گفتار بدون عمل؛^{۷۵} ع) نفاق و دورویی؛^{۷۶} ف) لجاجت و ستیزه‌جویی؛^{۷۷} ص) نداشتن استقلال رأی و وابستگی به افراد ناصالح؛^{۷۸} ق) بخل؛^{۷۹} ر) تنگ‌نظری؛^{۸۰} ش) جهل و نادانی؛^{۸۱} ت) تملق‌پذیری.^{۸۲}

روش‌های مقابله با آسیب‌ها

از آنچه گذشت به دست می‌آید که آسیب‌های زمامداران به نظام، یا ناشی از روحیات و اخلاق ناپسند آنان است، یا به سبب عملکرد نادرستشان، که در هر دو صورت می‌توان با

تغییر در روحیه و ایجاد توانایی مدیریتی قوی برای آنان، از این قبیل آسیب‌ها جلوگیری کرد. برخی از راه‌های مقابله با این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۱. خودسازی (تقوا و پرهیزگاری)

پرهیزگاری، از جمله اصول حاکم بر تمام رفتارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی یک مسلمان متعهد است. امیرمؤمنان(ع) تقوا را سردسته اخلاق معرفی می‌کند^{۸۳} و در نامه‌ای به والی مصر (محمد بن ابی‌بکر) آن را عامل سعادت دنیا و آخرت برشمرد و در جای دیگر مشکل‌گشای مسائل سیاسی و اجتماعی مسلمانان می‌داند.^{۸۴}

اگر زمامداران مسلمان روح خود را به زینت تقوا بیاریند، امکان ندارد که از سرِ علم و عمد آسیبی به نظام اسلامی برسانند؛ بلکه به حکم تقوای سیاسی، زمینه رشد و تعالی آن را نیز فراهم می‌کنند.

بی‌تردید بزرگ‌ترین مسؤولیت علم اخلاق، راهنمایی انسان به سوی کمالات انسانی و انسان‌های وارسته از خود رسته و به خدا پیوسته است. تمام پیشرفت‌های انسان - حتی پیشرفت‌های علمی و صنعتی - اگر با تهذیب نفس و خودسازی همراه نباشد، مانند کاخ مجللی است که بر قلّه کوه آتشفشان بنا گردد. امام علی(ع) می‌فرماید:

گیرم که اصلاً ثواب و عقابی در کار نباشد، چرا در کسب مکارم اخلاق کوتاهی می‌کنید؟!^{۸۵}

اگر جامعه‌ای بخواهد به صلاح و سداد برسد و روی عافیت و پیشرفت را ببیند، زمامداران آن باید خود را به صلاح و سداد بیاریند و از خلاف و فساد و رذایل اخلاقی چشم‌پوشند. امام علی(ع) در همه جای نهج‌البلاغه درباره رذایل اخلاقی سخن گفته و زمامداران و عامه مسلمانان را از آن برحذر داشته‌است و حتی به مالک اشتر فرمان می‌دهد با کسانی که در رذایلی همچون بخل، حرص و ترس غنوده‌اند، مشورت نکند:

ای مالک! بخیل را در مشورت خویش دخالت مده که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد و از تنگدستی می‌ترساند. با ترسو نیز مشورت نکن، که در انجام دادن کارها روحیه تو را سست می‌کند. با آزمند و حریص نیز به رایزنی منشین، که افزون‌خواهی ستمکارانه را در نگاهت می‌آراید؛ زیرا بخل و ترس و حرص، غرایز گوناگونی هستند که ریشه در بدگمانی به خدای بزرگ دارند.^{۸۶}

از موارد فوق و دیگر تعابیر در نهج‌البلاغه به دست می‌آید که زمامداران باید دارای

این خصوصیات و صفات باشند: همراه بودن با مردم، حق‌گویی، تعهد، سعی و تلاش، عدالت، امانت، انصاف در برابر مردم، قاطعیت، دور بودن از خودبینی و خودپسندی و منت‌گذاردن برای انجام کار و... .

۲. نظارت

یکی از راه‌های مقابله با بروز آسیب‌های ناشی از زمامداران، نظارت همه‌جانبه است؛ از جمله:

- الف) حسابرسی از کارگزاران؛
- ب) نظارت بر چگونگی تقسیم بیت‌المال؛
- ج) مراقبت از غارت بیت‌المال؛
- د) نظارت بر گفتار کارگزاران؛
- ه) نظارت بر مکاتبات کارگزاران؛
- و) نظارت بر مهمانی‌های کارگزاران؛
- ز) نظارت بر رفتار کارگزاران با مخالفان؛
- ح) نظارت بر رفت و آمد کارگزاران و شهروندان؛
- ط) نظارت و دقت در گزینش کارگزاران.^{۸۷}

طبیعی است که این‌گونه نظارت‌های فراگیر و پیگیری‌های متعاقب آن بر تخلف‌های کارگزاران و زمامداران، آسیب‌های وارد آمده را کاهش خواهد داد.

۳. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

عدالت‌خواهی و انعطاف‌ناپذیری حضرت زبائرد بود. گاهی اصحابش می‌آمدند و از ایشان می‌خواستند مقداری انعطاف داشته باشند. حضرت می‌فرمود:

از من می‌خواهید که پیروزی و موفقیت در سیاست را به قیمت ستمگری و پایمال کردن حق مردم ضعیف به دست آورم؟ به خدا قسم تا شبی و روزی در دنیا هست، تا ستاره در آسمان در حرکت است، چنین چیزی عملی نیست.^{۸۸}

موارد دیگری از روش‌های مقابله

با مراجعه به کلام علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌توان موارد زیر را نیز از روش‌های مقابله با

آسیب‌رسانی زمامداران به حکومت دینی داشت که تجزیه و تحلیل هرکدام از آن نیازمند مجالی دیگر است.

الف) پیروی از الگوهای ارزشمند (پیامبران و ائمه معصوم)؛^{۸۹} ب) تقویت روح مذهبی (اسلام‌گرایی)؛^{۹۰} ج) حق‌طلبی و باطل‌ستیزی؛^{۹۱} د) پارسایی و ساده‌زیستی؛^{۹۲} ه) یاد مرگ و قیامت و آمادگی برای آن؛^{۹۳} و) هم‌سطح قراردادن زندگی خود با طبقات پایین یا متوسط جامعه،^{۹۴} ز) پرهیز از دنیا زدگی؛^{۹۵} ح) پرهیز از خودکامگی؛^{۹۶} ط) پرهیز از اختلاف و گذشت از حق خویش؛^{۹۷} ی) پرده‌پوشی نسبت به عیوب مردم؛^{۹۸} ک) اطلاع‌رسانی صحیح و به موقع به مردم؛^{۹۹} ل) رعایت حال مردم (با تخفیف در مالیات‌ها) در بحران‌های اقتصادی؛^{۱۰۰} م) رعایت حقوق متقابل زمامداران و مردم؛^{۱۰۱} ن) تشویق نیکوکاران؛^{۱۰۲} س) تنبیه خلافکاران؛^{۱۰۳} ع) سخت‌گیری با خائن‌ان و عفو خطا کاران؛^{۱۰۴} ف) انتخاب همکاران صالح؛^{۱۰۵} ص) پرهیز از خونریزی؛^{۱۰۶} ق) اهمیت دادن به وظایف قانونی؛^{۱۰۷} ر) اصلاح طلبی صحیح در امور؛^{۱۰۸} ش) امر به معروف و نهی از منکر؛^{۱۰۹} ت) برطرف نمودن مشکلات اقتصادی کارکنان دولت؛^{۱۱۰} ث) استفاده از نیروهای صالح و آزمایش شده؛^{۱۱۱} خ) مشورت در انتخاب همکاران و معاونان.^{۱۱۲}

۱۲۶

نتیجه‌گیری

حاصل این مباحث این است که پرداختن به موضوع آسیب‌شناسی زمامداران در جامعه کنونی با توجه به حکومت اسلامی و نظام ولایی، ضرورتی انکارناپذیر است. آشنایی با دیدگاه امام علی(ع) و بهره‌گیری از آن در این خصوص، با تکیه بر نمونه‌های تاریخی، می‌تواند الگویی علمی و عملی برای کارگزاران نظام باشد و نظام اسلامی را از خطرهایی که می‌تواند آن را به انحراف بکشاند یا مضمحل سازد، نجات دهد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۶؛ در ترجمه خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه از ترجمه‌های داریوش شاهین، عبدالمجید معادیخواه، محمد دشتی و سیدعلی نقی فیض الاسلام و نیز ترجمه موسوعه امام علی (ع) استفاده شده است.
۲. همان، نامه ۲۵
۳. پیامبر(ص) ابولبابه بن عبدالمنذر را به سوی یهود بنی قریظه فرستاد تا با وی در باره پاره‌ای امور مشورت کنند. ابولبابه با دست به گلویش کشید و با اشاره به آنان فهماند که پیامبر(ص) شما را خواهد کشت. او پس از مراجعت از کار خود پشیمان شد، به مسجد رفت و خویش را به ستونی محکم بست و این‌گونه توبه کرد. خداوند با نزول آیه‌ای توبه وی را پذیرفت و آن ستون، به ستون «توبه» شهرت یافت، محمد بن سعد هاشمی بصری (ابن سعد)، طبقات الکبری؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.)، ج ۲، ص ۷۴.
۴. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، (مصر: مطبعة مصطفى البانی، ۱۳۵۵ هـ)، چاپ افست انتشارات ایران، ۱۳۶۳ ش) ج ۴، ص ۴۰-۴۱.
۵. نصر بن مزاحم منفردی، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون (قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.)، ص ۲۰-۶۱؛ و نیز احمد بن یحیی بلاذری، اسباب الاشراف، تحقیق سهیل زکار (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.)، ج ۳، ص ۶۵-۶۶.
۶. کارگزار عثمان در آذربایجان بود که حضرت علی(ع) او را عزل کرد.
۷. موسوعه الامام علی(ع)، ج ۴، ص ۱۴۱، و نیز ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵؛ وقعة صفین، ص ۲۰-۲۱؛ عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة المعروف بتاريخ الخلفاء، (قم: منشورات رضی، ۱۳۶۲ ش) ج ۱، ص ۹۱؛ عبدالحمید بن محمد (ابن ابی‌الحدید)، شرح نهج البلاغه، (بیروت: دارالکتب المكتبة الحیاة، [بی تا])، ج ۶، ص ۳۳-۳۴؛ محمد محمدی ری‌شهری، موسوعه الامام علی(ع) (چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۴۲۱ ق.)، ج ۴، ص ۱۴۰-۱۴۱.
۸. قاضی نعمان، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، (چاپ اول، بیروت: دارالضواء، ۱۴۱۴ ق.)، ج ۱، ص ۳۹۶.
۹. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۱۰. همان، خطبه ۳.
۱۱. همان، نامه ۶۱.
۱۲. همان، خطبه ۶۸، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۳ و ۵۶؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، خطبه ۶۸، نامه ۳۴، ۳۸، ۳۵ و حکمت ۳۲۵ و ۴۴۳. علامه حسن زاده در شرح آن چنین می‌گوید: با نظارتی که امام بر عملکرد محمد بن ابی‌بکر داشت، متوجه شد وی نمی‌تواند آن‌جا را اداره و توطئه بدخواهان را خنثی کند؛ از این رو مالک اشتر را به استانداری آن‌جا منصوب کرد. (شرح البراعه، ج ۲، ص ۵۳).
۱۳. نهج البلاغه، نامه ۳۴.
۱۴. همان، نامه ۱۱۴/۵۳؛ و برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، نامه ۵۳، ۲۷، ۴۵ و ۶۱.
۱۵. همان، حکمت ۱۶۰.
۱۶. همان، حکمت ۱۶۱.

۱۷. همان، خطبه ۳۰.
۱۸. همان، خطبه ۲۱۶.
۱۹. همان، حکمت ۳۲۱؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۶۱-۶۴.
۲۰. نهج البلاغه، نامه ۵؛ وقعة صفین، ص ۲۰-۲۱؛ الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۹۱؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۳-۳۴؛ موسوعة الامام علی (ع)، ج ۴، ص ۱۴۰-۱۴۱.
۲۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، تحقیق سید علی میرشریفی (چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.) ص ۲۴۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۹.
۲۲. وقعة صفین، ص ۱۳۷-۱۴۱.
۲۳. نهج البلاغه، نامه ۶۱.
۲۴. همان، نامه ۷۱.
۲۵. احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، تاریخ یعقوبی (بیروت: دارصادر، [بی تا]) ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۴.
۲۶. وقعة صفین، ص ۹۵.
۲۷. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۲۸. همان، خطبه ۱۷۶.
۲۹. همان، حکمت ۳۵۰.
۳۰. همان، خطبه ۱۶۴.
۳۱. همان، خطبه ۱۳۱.
۳۲. همان، نامه ۵۳.
۳۳. همان.
۳۴. همان.
۳۵. همان.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. همان، نامه ۴۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، خطبه‌های ۳، ۷۴، ۹۹ و ۱۳۰ و نامه‌های ۳، ۴۰، ۴۱ و ۴۵.
۳۹. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۲۹.
۴۰. نهج البلاغه، نامه ۳.
۴۱. همان، حکمت ۳۵۵.
۴۲. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب (قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.) ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۴.
۴۳. شیخ مفید، الجمل، ص ۲۸۵-۲۸۶.
۴۴. نهج البلاغه، نامه ۴۵.
۴۵. همان، حکمت ۲۶۳.
۴۶. همان، خطبه ۱۳۱.
۴۷. همان، خطبه ۷۴.
۴۸. همان، نامه ۶۲.
۴۹. علت اصلی تبعید ابوذر به شام و سپس به ریذه اعتراض به بخشش‌های عثمان به مروان و زید بن ثابت بود.

- ابوذر این آیه را قرائت می‌کرد: «والذین یکنزون الذهب و الفضة ولا یتفقونها فی سبیل الله فیشرهم بعذاب الیم» (شرح ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۵۶).
۵۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.
۵۱. اتساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۰.
۵۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد ثقفی اصفهانی، الغارات، تحقیق محدث ارموی (چاپ دوم، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵) ج ۱، ص ۳۶۵. او عامل اردشیر خرّه از طرف عثمان بود (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱).
۵۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.
۵۴. همان، نامه ۵۳.
۵۵. محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری (چاپ هشتم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ ق.) ص ۴۳۱-۴۳۲.
۵۶. همان، ص ۲۳۲.
۵۷. محمد محمدی ری شهری، سیاست نامه امام علی (ع)، ص ۴۴۳.
۵۸. نهج البلاغه، خطبه ۳ و نیز رک: همان، خطبه ۱۶۰.
۵۹. همان، خطبه ۲۲۴.
۶۰. ابومحمد احمد بن اعثم کوفی، الفتوح (بیروت، دارالندوة الجديدة، [بی تا]) ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳.
۶۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار (چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.) ج ۷۲، ص ۳۴۵.
۶۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰ و خطبه های ۴۰، ۷۷ و ۷۸.
۶۳. همان، خطبه ۱۲۷.
۶۴. همان، خطبه ۱۳۱.
۶۵. همان، خطبه ۱۲۷.
۶۶. همان، نامه ۵۳.
۶۷. همان، نامه ۷۹.
۶۸. همان، خطبه ۳.
۶۹. همان، حکمت ۷۰ و ۱۸۱.
۷۰. همان، نامه ۵۳.
۷۱. همان، خطبه ۲۸ و ۴۳.
۷۲. همان، خطبه ۱۶ و ۸۴ و ۲۰۰.
۷۳. همان، خطبه ۱۷۸.
۷۴. همان، نامه ۵۳، ۲۱ و ۱۲۶.
۷۵. همان، خطبه ۱۷۵ و نامه ۵۳.
۷۶. همان، خطبه ۲۹، ۱۵۳، ۱۹۴ و نامه ۲۷.
۷۷. همان، حکمت ۱۷۹ و نامه ۵۳.
۷۸. همان، خطبه ۱۶۴.
۷۹. همان، خطبه ۱۳۱ و نامه ۵۳.
۸۰. همان، خطبه ۱۳۳ و حکمت ۱۷۶ و نامه ۵۳.
۸۱. همان، خطبه ۱۳۱.

۸۲. همان، خطبه ۲۱۶ و نامه ۵۳ و ۱۴۵.
۸۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۰.
۸۴. همان، نامه ۲۷.
۸۵. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲)، ج ۳، ص ۱۴۹: برای اطلاع بیشتر ر.ک: نهج البلاغه، خطبه های ۳، ۴، ۱۷۶ و ۲۲۰ و حکمت های ۱۲۷ و ۲۰۸.
۸۶. همان، نامه ۵۳.
۸۷. ر.ک: همان.
۸۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴؛ ر.ک: مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، (چاپ اول، قم: صدرا، ۱۳۶۷) ص ۲۸ و نیز ر.ک: همان، خطبه های ۱۵ و ۱۲۶ و نامه ۵۳ و حکمت های ۴۳۷ و ۴۷۶.
۸۹. نهج البلاغه، خطبه های ۸۷ و ۱۸۷ و نامه ۵۳.
۹۰. همان، خطبه ۱۹۲.
۹۱. همان، خطبه ۳۳ و حکمت ۳۷۶ و نامه ۶۲.
۹۲. همان، حکمت ۴۳۹ و خطبه های ۷۴ و ۸۱ و ۱۰۳ و نامه ۴۵ و حکمت ۱۵۰.
۹۳. همان، خطبه های ۱۸۳ و ۱۸۸ و ۱۹۰ و حکمت ۲۰۳ و نامه ۴۱.
۹۴. همان، خطبه ۲۰۹ و نامه ۴۵.
۹۵. همان، نامه ۴۵ و حکمت ۷۷.
۹۶. همان، خطبه ۸۷ و نامه ۵۳.
۹۷. همان، خطبه ۷۴.
۹۸. همان، نامه ۵۳ و خطبه ۱۴۰.
۹۹. همان، نامه ۵۳.
۱۰۰. همان، نامه ۵۳.
۱۰۱. همان، خطبه های ۳۴ و ۱۶۹.
۱۰۲. همان، نامه های ۵۳ و ۶۰ و حکمت ۱۷۷.
۱۰۳. همان، نامه ۵۳ و حکمت ۱۷۷.
۱۰۴. همان، نامه ۵۳ و حکمت های ۱۱ و ۵۲ و ۲۱۱.
۱۰۵. همان، نامه های ۵۳ و ۵۶ و ۶۵ و ۷۱ و ۸۷.
۱۰۶. همان، نامه ۵۳.
۱۰۷. همان.
۱۰۸. همان، خطبه های ۱۳۰ و ۱۳۱.
۱۰۹. همان، خطبه های ۱۲۹ و ۱۵۶ و ۱۹۲ و نامه های ۳۱ و ۴۷ و حکمت ۳۷۴.
۱۱۰. همان، نامه ۵۳.
۱۱۱. همان، نامه ۳۳ و ۵۳.
۱۱۲. همان، نامه ۵۳.